

کودکان کوچه

نوشته مریک فال

احساس عمیق امنیت و آسایش و داشتن سر پناهی که به مفهوم «خانه» در ذهن ما تجسم می‌بخشد، یکی از حقوق طبیعی هر مرد و زنی در هر جاست، ولی با وجود این، چنین احساسی در مورد میلیون‌ها نوباوه و جوان که نزدیک به سنین بلوغند، بیش از خواب و خیالی تحقق ناپذیر نیست. اینان نوجوانان وابسته به خانواده‌های در هم شکسته‌ای هستند که زرق و برق قریب‌ای بزرگشهرهای جهان در حال رشد مانند: ساوپاولو، نابروبی و بمبئی آنان را به امید یافتن کار و مزد و آینده بهتر به سوی خود کشانده است. آمار عمل، غالب آنها جز کارهای پست و نومیلی و تلخی تنهایی و طرد و آوارگی دائم نصیبی نداشته‌اند.

جوامع روستایی توان تحمل انواع صدمات و فشارهای گوناگون ناشی از تحوّل ناگزیر اجتماعی را در چنین مقیاس وحشتناکی ندارند. خانواده‌ها از هم می‌پاشند و نوباوگانی که نیاز به پشتوانه معنوی دارند، اگر به ندرت امکان راه یافتن به مدرسه نیز نصیبشان شده باشد، مدارس را ترک می‌کنند و بدون کسب شایستگی‌هایی که بتواند به مدد آنها تازی پیدا کند، راهی چر سرازیر شدن به خیابانهای شهر و سرگردانی در آنها ندارند.

کوتاه سخن اینکه کودکان ولگرد نوباوگانی هستند که بدون کمترین گناهی، موبک محبت آنان را ترک کرده و

برگوتای، که شماره کودکان ۸ تا ۱۵ ساله سرگردان در خیابانهایش به ۵۰۰۰ می‌رسد به عنوان پایتخت کودکان سرگردان شناخته شده است. جمعیت سان‌فرانسیس دلاسال طرحی به نام طرح بوسکونیا لافلوریدار ریخته است که هدف آن گردآوری برخی یا تمام کودکان سرگردان از مزبله‌های خیابانها در چند مرحله است. نخست به آنان می‌آموزند که در طول روز در میدانهای وسیع بازی کنند و شبها در خوابگاههای عمومی بخواهند تارفته رفته به نظم و ترتیب عادت کنند و آماده تحصیل شوند، و سپس آموزش‌های حرفه‌ای یا صنعتی را فراگیرند. عکس بالا: آموزش جوشکاری است. این طرح، نظیر دیگر طرحهایی که در دو صفحه آینده یاد خواهد شد، بخشی از برنامه مشترک سازمانهای غیر دولتی برای کودکان و تربیت نوباوگان سرگردان است که دفتر بین‌المللی کاتولیک برای کودکان، در سال ۱۹۸۲ به پیروی از فعالیتهای مربوط به سال ۱۹۸۱، سال بین‌المللی کودک تنظیم کرده است.

ایشان نیز خود را از لحاظ روحی و جسمی قربانی اِهمال ساخته‌اند. هیچ کس به آنان نمی‌اندیشد و مأوایی جز گاراها و میدان بازارها و ویرانه‌ها و گوشه نوانخانه‌ای، که دیگری در آن زندگی می‌کند، ندارند.

این منظره اندوهبار بدیده کاملاً تازه‌ای نیست، ولی در سالهای اخیر با انفجار شهرنشینی ابعاد گسترده بسیار خطرناکی یافته است. طبعاً آمار از این گونه کودکان که نه در مدرسه و نه در کارگاه و نه دارالتأدیب به سر می‌برند، ارائه نشده است. در کشورهای پیشرفته مجموع کودکان و نوجوانانی را که چنین وضعی دارند بیش از ۷۰ میلیون تخمین می‌زنند... و این رقم دائماً رو به افزایش است. این مشکل منحصر به کشورهای در حال رشد نیست. در مورد نیویورک، می‌گویند شماره نوجوانان تهیدست و گریخته از خانواده و آواره خیابانها، در هر لحظه ۲۰ هزار تن است. بسیاری از شهرهای صنعتی که از افزایش نسبت بیکاری و کمبود مسکن در عذابند امروز با مشکلات



Photo © Jeunesse Ouvrière Catholique, Kigali

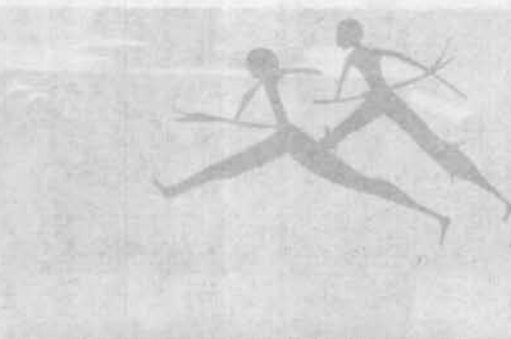


Photo © Maureen Fenell, Toronto, Canada



Photo © All rights reserved

«خانه پیمان»، آژانس بین‌المللی حمایت از کودکان که بدر بروس ریتر آن را تاسیس کرده و اینک برنامه‌های را به نام «زیربست و یک» اجرا می‌کند که هدف آن کمک به جوانان سرگردان و گریخته از خانواده است. این آژانس مراکز آموزشی در شهرهای نیویورک و هوستون و بوستن و تورنتو را اداره می‌کند و دو مرکز برای سکونت درازمدت جوانان در انتیگوآ و گواتمالا دارد. در بالا، نوجوانی از یکی از بانوان مددکار «خانه پیمان» تورنتو اندرز و راهنمایی می‌پذیرد.

نگهداری و پرورش آنها ضمن مراحل کودکی و نوجوانی به صورتی طبیعی و خودبه‌خود به شبکه‌ای از خویشان و نزدیکان واگذار می‌شود، گرچه امروزه در افریقا، که بیش از دیگر قاره‌ها سیمای روستایی دارد، این عرف نیز در زیر گامهای سنگین جامعه مصرفی لگدکوب می‌شود. این مشکل که راه حل آسانی ندارد غالباً از جانب حکومتها نادیده گرفته می‌شود و به نوجوانانی که به آغوش خیابان افتاده و از وسایل زندگی محرومند چون خلاقان یا گامسپاران در راه خلاقکاری می‌نگرند و البته موجباتی نیز پیش می‌آید که ایشان را دستگیر و گاه زندانی کنند. شاید یکی از ابعاد رنجبار زندگی آنان این باشد که این کودکان ظاهری ندارند که عطف و شفقت برانگیزد. این کودکان که به عنوان بچه‌های خیابانی نیاز به حمایت از خطرات جسمی و لغزشهای اخلاقی دارند پس از چند سال به جوانان و نگردها خشنی تبدیل می‌شوند که بسایند اجتماع در برابر آنها مورد حمایت قرار گیرد. از این رو سر نوشت «وسمی» آنان چنین رقم خورده است که ایشان را در مؤسسه‌ای زیر سرپرستی دولت، که جانشین بدی به جای زندگی برابری خانواده‌ای است، قرار دهند و البته هیچ کس دوست ندارد در چنین مؤسسه‌ای زندگی کند. بخش غیردولتی به این مشکل پاسخ سریعتی داده است. بسیاری از سازمانهای غیردولتی طرهای بنیادی اصلی ریخته‌اند که نمونه‌هایی از لحاظ تصور مشکل و چاره‌جویی عملی آن محسوب می‌شوند؛ از قسا. ط -

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شهر قرار دارد، و می‌توان جریان فشرده شهرگرایی را که اینک مشاهده می‌کنیم فصل اخیر جنبش صنعتی شدن دانست که در قرن هجدهم در انگلستان آغاز شد و امروز در اکتاف جهان پیشرفته به حد بلوغ رسیده است. آیا دوست داری در حلبی آباد زندگی کنی؟ احتمالاً پاسخ شما به این سؤال منفی است. ولی برای بسیاری از خانواده‌های روستایی که غذای خود را از زمین به دست می‌آورند، جواب مثبت است. رسانه‌های گروهی آنان را از خیرات و امکاناتی که جهان امروز می‌تواند به ایشان بدهد آگاه کرده‌اند و ایشان مایلند نصیب خود را از این خیرات بیابند و اگر به خود آنها چیزی نرسد دست کم نصیبی به فرزندانشان برسد. نتیجه این امر برای زندگی خانوادگی آنان بسیار وخیم و زیانبار است. شوهرانی که از زندگی دشوار به ستوه آمده‌اند، خانواده خود را ترک می‌کنند و کودکان غالباً گرفتار ناپدری‌هایی می‌شوند که هرگز به فکر مصلحت کودکان و حتی ادامه زندگی آنها نیستند. از این رو کودکان ناچار می‌شوند در ده سالگی به «کار» در خیابان پردازند. در پاره‌ای مناطق فقیرنشین نسبت خانه‌هایی که به سرپرستی زنان اداره می‌شود ۵۰٪ درصد است و برعکس در جوامع روستایی سنت‌گرای که عرف مسئولیت تربیت کودکان را به گردن خاندان، به مفهوم وسیع کلمه می‌گذارد، می‌بینیم کودکانی که خانواده طبیعی آنها به هر سبب از هم گسیخته است به حال خود رها نمی‌شوند و مسئولیت

مشابهی که احیاناً تفاوت‌هایی جزئی با این وضع دارد، روبرو هستند.

بنابراین، خیابان می‌تواند جایی وحشتناک و انباشته از خطراتی باشد که در آن هیولای مخدرات و خشونت و ولگردی کمین کرده است. ولی اگر خیابان را همواره و همه جا عامل وحشت و خصومت پنداریم خطاست. در منطقه مدیترانه به اقتضای عرف سنتی، خیابان امتداد مکمل خانه و به علاوه جایی است که میدانهای ورزشی و فروشگاههای بزرگ و دانشگاهها را در بر گرفته است. ولی در شهرهای جدید، اعم از کشورهای صنعتی یا کشورهای در حال رشد، خیابان منطقه‌ای بی‌هویت و خنثی است که تعریف و سازمانی ندارد و توجهی به آن نمی‌شود. ارزشهای آن همان قوانین بیرحمانه جنگل است، یعنی جایی است که اصطلاحاً «حق» و «درست» در آنجا آن است که بر اساس اصل بقای قویتر، انسان بتواند بدون آنکه مجازات شود بر دیگران تسلط یابد. خیابان حساسی جز حساب لحظه‌ای را که می‌گذرد نمی‌کند، خیابان گذشته را نمی‌کند و همگان را برابر می‌داند.

موجبات و راههایی که به اینجا منجر شده بسیار پیچیده است و رویداد واحدی را نمی‌توان یافت که منجر به بگویم به سبب این یا آن عامل چنین شده است. شرایط و موجبات مستقیم این وضع هر چه باشد، فشارهای اجتماعی که منجر به این وضع شده در کشورهای در حال رشد بیگمان در رابطه جذب و دفع پیچیده بین روستا و

سازمان جوانان کارگر کاتولیک در کیکالی، پایتخت رواندا، طرحی را به سرپرستی خلیفه گری اسقفی اجرا می کند که هدفش کمک به نوجوانان و جوانان ۱۴ تا ۲۵ ساله ای است که از روستا به شهر آمده اند. این کمک شامل تأمین مسکن و آموزش و کار و بهداشت و گذراندن اوقات فراغت و تقویت روحیه همکاری بین آنان و تشدید مبانی احترام به خویش و تشویق به ایجاد صنایع محلی کوچک است. یکی از امکاناتی که در اختیار جوانان گذاشته می شود آموختن دروس مبارزه با بیسوادی و نجاری و بافندگی و دفترداری و مکانیکی اتومبیل است. (عکس سمت راست).

Photo © Undugu Society of Kenya, Nairobi



در سال ۱۹۷۲، در داکا، بنگلادش، طرحی تربیتی به نام «برنامه تربیتی اطفال محروم UCEP» به وجود آمد که ۱۴۰۰۰ کودک سرگردان را در چهار شهر بنگلادش و نیپال در برمی گرفت. سمت چپ: هنرآموزی در یکی از مؤسسات فنی وابسته به این طرح در بنگلادش کارآموزی می کند.



Photo © UCEP, Dhaka

«مرکز توسعه مجتمع» در ادھار اشرام در آغاز واحد کوچکی برای حمایت از کودکان بود که به وسیله یک پزشک و همسرش در سال ۱۹۵۵ تأسیس شد. اینک این مؤسسه حمایت و تعلیم و تربیت زنان و کودکان فقیری را که بیشتر از نواحی فقیرنشین به «حلی آباد» های ناشیک، شهری صنعتی نزدیک بمبئی، آمده اند به عهده دارد. این مرکز امروز ۱۱۶ نوبله را که بیشتر دختر هستند بناه داده است. عمر نیسی از مقیمان آن بین ۵ تا ۱۲ سال است. عکس سمت راست: مقیمان مرکز مذکور نمایشی فرهنگی اجرا می کنند.

«جمعیت برادری کنیا» جمعیتی است که بدر آرنولد کرول برای کمک به اطفال سرگردان از ۱۰ تا ۱۴ ساله و مهاجرانی که از مناطق فقیرنشین به حومه نایروبی پایتخت کنیا روی آورده اند تأسیس کرده تا در میان شهر خوابگاه و امکان آموزشی داشته باشند. هدف اصلی این جمعیت آماده ساختن این اطفال و آموزش آنها به کمترین حد ضروری از سواد و کار عملی است. این جمعیت، علاوه بر این، به قصد تقویت ارکان مجتمع محلی برنامه ای برای زنان ترتیب داده که شامل مبارزه با بیسوادی و درسهای بهداشت و بچه داری و آموزش عملی خیاطی است (عکس بالا).

مخاطرات قرار گرفته، بازنشاسی مزایای آن نیز آغاز شده است. بنابراین، خانواده دیگر بار نقش خود را به عنوان سنگ بنیاد پیشرفت اجتماعی سالم و شریکی در حکومت، و نه آلت دست آن، بازی می کند.

مریک فال، (Merrick Fall) ایالات متحده، دبیر اجرایی «برنامه کودکان و نوجوانان سرگردان» مشترک میان سازمانهای بین المللی غیردولتی، ژنو.

سلسله ای از باشگاههای غیربومی در اسیجان و پوگوتا و نیودلهی در طول سال جهانی جوانان ریخته شده است. شاید بهترین گواه نقش زنده ای که ممکن است چنین فعالتهایی در دعوت عام و انتشار اطلاعات لازم در این زمینه داشته باشد در برازیل ملاحظه شود که یونیسف نیز کوشش ویژه خود را در مورد آن به کار می برد. در حالی که مشکلات این شهر چون دیگر شهرها به نهایت حدت و گستردگی رسیده هشیاری عمومی بدانجا کشیده است که جنبشی میهنی و استراتژیک برای فعالیت در این زمینه به وجود آورده است. امروز آماده سازی و اجرای دوستانه و بیست و چهار طرح که بیشتر در سطح جوامع محلی است و از پشتیبانی رسمی نیز برخوردار می شود، در جریان است.

در درازمدت، بهتر آن است که حکومتها بیش از توجه به تأیید برنامه های فردی و درمانی استراتژیهای چند بعدی برای پیشگیری از این عارضه به کار برند. همواره باید این استراتژیها را شناخت و آزمود. امروزه کسی نیست که بتواند بداند چرا این نوجوانان در پاره ای از اجتماعات بیش از دیگر جوامع به دامن خیابان رها می شوند، سیاستگذاران اینک بدین مهم آغاز کرده اند که به جای تمرکز ذهن بر تأثیر خانواده بر فرد فرد اعضایی که آن را تشکیل می دهند به توسعه تمامی خانواده به عنوان واحدی متكامل و پویا توجه کنند. از تناقضات روزگار اینکه امروز در عین آنکه موجودیت خانواده در معرض شدیدترین

بوسکونیا لافلوریدا در بوگوتا، کولومبیا، شهری که در خیابانهای آن زندگی پر مخاطره ای با پنجه های فقر و محرومیت در انتظار نوجوانان کمین کرده است. برنامه این طرح که انجمن سان فرانسیس دلاسال آن را پی ریزی کرده گردآوری این نوجوانان و آمیختن دوباره آنان در اجتماع طی چند مرحله متوالی است. این برنامه بر اساس روح دوستی صادقانه و احترام نهاده شده و از راههای گروه درمانی در رشد، اعتماد به نفس و تشویق به کار استفاده می کند. صفات مثبتی - مثل اخلاص و نوآفرینی و وسعت چاره جوایی - که نوجوانان ضمن پیروزمندی خود در نبرد زندگی بروز داده اند نیز در تأسیس یک «جمهوری» حاکم بر سر نوشت خود مورد استفاده قرار می گیرد. این طرح به ایجاد شرکتی صنعتی و بازرگانی چند رشته ای به نام «اینداستریاس بوسکونیا» موفق شده است که صفحات کسب انرژی خورشیدی را می سازد و مؤسسه ای خود کفایت.

هم اکنون به «برنامه مشترک سازمانهای غیردولتی کودکان و نوجوانان ولگرد» تکیه می شود که نه سازمان غیردولتی مذهبی و غیر مذهبی NGO آن را به وجود آورده اند تا از تجارب حاصل از فعالیت این سازمانهای غیردولتی بهره گیرند. این برنامه علاوه بر آنکه مقامات مسئول را به انجام کارهایی که ممکن است در این زمینه صورت گیرد هدایت می کند، به قصد ایجاد شبکه ای جهانی برای تقویت کوششهای پژوهندگان و تنظیم

